

نگاهی به وضع

کشور اسلامی افغانستان (۱)

**اگر افغانستان از رهبری شایسته‌ای برخوردار گردد
می‌تواند بسیاری از مشکلات کنونی را برطرف سازد**

مساحت افغانستان براساس مرزهای رسمی کنونی در حدود ۶۵۰ هزار کیلومتر مربع است (تاکنون مساحت دقیق آن به‌طور اطمینان بخشی مشخص نشده است) این مساحت، معادل دو برابر نیم مساحت آلمان غربی است. افغانستان برحسب سرشماری سازمان ملل متحد در حدود ۲۰ میلیون نفر جمعیت دارد (تاکنون از طرف دولت افغانستان سرشماری به‌عمل نیامده است).

در حدود ۳ میلیون نفر از کل جمعیت افغانستان در شهرهای بزرگی مثل کابل، قندهار، هرات و... و امثال این‌ها سکونت دارند و تعداد ایلات و صحرانوردان بالغ بر ۱۰ تا ۱۵٪ مجموع جمعیت است. افغانستان از ۲۸ ایالت تشکیل شده است.

۶۰٪ کل جمعیت را قبایل «پشتو» تشکیل می‌دهند که از دو قبیله «جیلسان» و «دورانی» تشکیل شده است. زبان آنان زبان «پشتو» است که مثل زبان «دری» زبان غالب مردم افغانستان است.

(۱) این مقاله از مجله عربی «الرأید» (شماره ۳۳) نشریه اتحاد دانشجویان مسلمان اروپا که از مرکز اسلامی در شهر آخن آلمان (مسجد بلال) منتشر می‌گردد ترجمه گردیده است.

۲۵ تا ۳۰٪ جمعیت این کشور را نژادهای : تاجیک ، ازبک ، بلوچ ، ترکمان ، ... تشکیل می دهند.

تمام این قبائل علاوه بر پیوند برادری اسلامی ، پیوند استوار و نزدیکی با مردم مناطق مجاور افغانستان مثل ایران و پاکستان و سرزمین های اسلامی تحت تسلط اتحاد شوروی دارند .

منابع سرشار ملی

هروقت نام افغانستان برده می شود ، آنچه به ذهن ها تبادرمی کند ، سلسله کوه های بلند و ناهموار و صعب العبور ، فقر گسترده ، فقدان هر گونه منابع کشاورزی یا صنعتی شکوفا است ... ولی چنین تصویری درست نیست زیرا فقری که در افغانستان حکم فرماست ، ناشی از کمبود کشاورزی یا معدنی نیست بلکه به واسطه بهره برداری نادرست از این منابع است .

ارتفاع سلسله کوه ها در افغانستان به ویژه در مناطق مرزی این کشور با ترکستان و پاکستان به حدی است که میزان نزول باران در این مناطق ، به هفت ماه در سال می رسد ، و طبعاً نهرها و رودخانه های فراوانی در اکثر نقاط کشور ، جاری می شود که با استفاده از این آبها می توان مناطق وسیعی از زمین های قابل کشت را زیر کشت برد و معاش ۸۵٪ کل جمعیت را از این طریق تأمین کرد .

صادرات افغانستان

در افغانستان کشت حبوبات مثل گندم و ذرت ، و کشت برنج و پنبه و پرورش درخت بادام و گردو رواج دارد . همچنین دامداری در مناطق مختلف کشور ، گسترش چشمگیری دارد . ۴۰٪ از مجموع درآمد افغانستان را صادرات حبوبات و میوه ها و بادام ، و ۱۵٪ را صادرات پنبه تشکیل می دهد . همچنین افغانستان صادرات پشم و پوست حیوانات و فرش و محصولات صنایع ظریف دستی و نیز صادرات گاز طبیعی دارد که نسبتاً به تازگی کشف شده و بیش از ۱۵٪ مجموع صادرات را تشکیل می دهد و در درجه اول به کشورهای اتحاد جماهیر شوروی صادر می گردد .

زمین های مزروعی در حدود ۱۲٪ کل مساحت کشور را تشکیل می دهد و فعلاً بالغ بر ۷/۸ میلیون هکتار ، و معادل ثلث مجموع مساحت آلمان فدرال است . کشاورزی

افغانستان بیش از این ظرفیت افزایش دارد. بیش از دوثلث زمین‌های مزروعی افغانستان، آبی، بوقیه دیمی است.

دامداری و منابع طبیعی

میزان دامداری افغانستان چشمگیر است و در حدود ۲۵ میلیون رأس گوسفند، ۴ میلیون رأس گاو، ۳ میلیون رأس بز و نیز حیوانات دیگری مثل شتر و اسب دارد که تعداد آنها بیش از تعداد جمعیت است.

اگر رهبری شایسته‌ای در رأس کار باشد، افغانستان می‌تواند از ثروت‌های طبیعی خود مانند جنگل‌ها و درختان فراوانی که در جنوب شرقی این کشور، مخصوصاً در مناطق مجاور پاکستان وجود دارد، بهره‌برداری نماید.

همچنین این کشور می‌تواند از منابع سرشار دیگر خود از قبیل صید ماهی در نهرها و رودخانه‌ها، و نیز از منابع معدنی مانند گاز طبیعی و ذغال سنگ در مناطق شمالی که اکتشاف آنها به اتمام رسیده و بهره‌برداری از آنها آغاز شده است، یا از منابعی مانند معادن مس، سرب، طلا، کرم که مورد مطالعه و بررسی است، استفاده کند.

صنایع افغانستان

در افغانستان بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ کارخانه کوچک وجود دارد که در شهرها واقع شده است. تعداد کارگران شاغل در این کارخانه‌ها، از ۱/۰۶٪ مجموع جمعیت آماده اشتغال، تجاوز نمی‌کند.

این کارخانه‌ها، محصولات نساجی مخصوصاً پارچه‌های پنبه‌ای و پشمی، و بعضی از آنها مواد غذایی تولید می‌کنند اما کارهای دستی در زمینه تولید فرش و بعضی از محصولات پوستی و لوازم زینتی نقش مهمتری دارد.

اگر افغانستان از مدیریت سالم برخوردار گردد، در سایر زمینه‌های گذشته نیز جنبش‌های اقتصادی اولیه‌ای که برای پیشرفت کشاورزی و صنعتی سریع کشور لازم است، پیدا می‌شود.

ولی تاکنون افغانستان نه مدیریت سالم داشته و نه سرمایه کافی، از این رو در ردیف فقیرترین کشورهای جهان قرار گرفته است بطوری که درآمد سرانه، از ۱۲۰ تا ۱۸۰ دلار در سال است و درآمد ۰/۴٪ جمعیت کشور، حتی از پائین‌ترین میزان لازم برای تأمین حداقل مواد غذایی کم‌تر است.

متوسط عمر افراد در این کشور در حدود ۴۵ سال باقی مانده است، تعداد بیسوادان

تا ۰۹۰٪ کل جمعیت را تشکیل می‌دهد. تعداد زیادی از اهالی افغانستان که فقط در سال گذشته در حدود ۳۰۰ هزار نفر بودند جهت یافتن کار و تأمین معاش، به کشورهای نفتی نزدیک، مهاجرت کرده‌اند. عدم توازن صادرات و واردات افغانستان هر سال روبه افزایش است، مثلاً کسری صادرات که در سال ۱۹۶۰ م، ۳۵ میلیون دلار بود، در سال ۱۹۶۷ بالغ بر ۷۲ میلیون دلار و در سال ۱۹۷۵ بالغ بر ۱۳۰ میلیون دلار بود، در صورتی که مجموع حجم صادرات در آن زمان بیش از ۲۲۳ میلیون دلار نبود. ثلث مجموع این صادرات، به کشور شوروی صادر می‌گردد و در مقابل، یک پنجم واردات افغانستان، از این کشور است.

آغاز نفوذ شوروی

شوروی از استواری روابط خود با افغانستان استفاده نموده اقدام به اعزام کارشناسان فنی و کمک‌های اقتصادی به افغانستان کرد و به تعلیم ارتش این کشور پرداخت. این کمکها ابتدا در زمان «محمد ظاهر شاه» و نخست وزیری «داودخان» بود تا آنکه داودخان به علت اختلاف با «محمد ظاهر شاه» بر سر سیاست خارجی افغانستان در برابر منافع آمریکا در این منطقه، استعفا کرد.

پس از کودتای نظامی داودخان، او این کمکها را ظرف پنج سال از شوروی دریافت کرد. به دنبال کودتای «نورمحمد ترکی» و گرایش بیشتر به سوی شوروی، گفتگو از افزایش این کمکها به میان آمد.

کمک‌های شوروی به افغانستان از پانزده سال پیش، ابتداء به صورت مشارکت شوروی در ایجاد سیستم آبیاری زمین‌های مزرعی آغاز شد و سپس به صورت اعزام کارشناسان فنی غیر نظامی ادامه یافت که تعداد آنان اکنون بین ۲۰۰۰ و ۶۰۰۰ نفر است. در اواخر، شوروی اقدام به ارسال کمک‌های نظامی کرد که از ۲۵۰ تانک شروع شد و به هواپیماهای میک ۲۱ رسید که بعضی از آنها در کودتای اخیر مورد استفاده قرار گرفت.

این کمک‌های نظامی طبعاً همراه با تعلیم فرماندهان نظامی افغانستان در اتحاد شوروی یا در خود افغانستان به وسیله متخصصان شوروی بود. قبلاً مدتی در این زمینه از فرماندهان نظامی هندی استفاده می‌شد و این در واقع یک نوع بهره برداری از اختلاف هندوستان و پاکستان از یک سو، و اختلاف افغانستان و پاکستان از سوی دیگر بود.

زندگی شگفت انگیز زنبور عسل

در سیستم جمعی

دکتر ابو تراب نفیسی

رئیس سابق دانشکده پزشکی اصفهان

نظری اجمالی به مقالات گذشته

« تفکر » در آیات قرآنی را در چهار قسمت شرح می‌دهیم که قسمت اول آن مربوط می‌شود به « تفکر در شناخت طبیعت و محیط زندگی انسان » در این قسمت چهار آیه مورد بحث قرار می‌گیرد که در بند « الف » آیه ۸ سوره بقره درباره تفکر در خلقت آسمان و زمین و در بند « ب » آیات ۱۰ و ۱۱ سوره نحل درباره نزول باران در رشد گیاهان و در بند « ج » آیه ۳ سوره رعد قسمت‌هایی دیگر از طبیعت محیط یعنی « اکوسیستم » و پیدایش و رشد و تحول ماده مختلف آلی و غیر آلی و بالاخره در بند « د » آیه ۹ سوره نحل را درباره زندگی زنبور عسل یکی از شگفت‌ترین نشانه‌های زندگی اجتماعی حیوان بحث کردیم و در این بند بعضی از مختصات مربوط به آن و از آن جمله مسئله « وحی » به آن را آوردیم - و اینک در دنباله‌ای سایر خصوصیات این حیوان از دیدگاه‌های مختلف در طی مقالات آینده شرح داده می‌شود :

خداوند در این آیه مبارکه * ما را متوجه بعضی خصوصیات زندگی زنبور عسل میکند که چون مسلماً حکمت‌های آموزنده‌ای در طرز زینش انسان از جهان و طبیعت در بردارد و راهنمای زندگی اجتماعی انسان‌ها ممکنست قرار گیرد باید مخصوصاً بدان‌ها توجه شود و این خصوصیات عبارتند از :

اولا مسکن زنبور عسل که در کوه‌ها و درختان و خانه‌ها است .
ثانیاً خوراک آن که از میوه‌ها و گل‌ها باید باشد .

ثالثاً روش زندگی اجتماعی او و راه‌هایی را که باید بپیماید .

رابعاً عسل سازی

خامساً خواصی که عسل برای آدمیان دارد .

بنابر این بجا خواهد بود اگر ما زندگی زنبور عسل را از نقطه نظرهای بالا مورد بررسی قرار دهیم ، ولی این نکته را لازمست یاد آور شویم که مقصود ما در این مختصر زنبور عسل شناسی نیست که آن خود علمی مخصوص است و خداوند هم از ما نخواسته است که همگی ما در زنبور عسل متخصص شویم بلکه بعنوان قسمتی از جهان شناسی انسان ، نظر ما را به خصوصیات نامبرده جلب کرده و ما هم همانها را بررسی نموده و سپس خلاصه نتایجی را که در راه این هدف یعنی جهان بینی اسلامی بدست آورده‌ایم عرضه می‌کنیم :

اولا زنبور عسل از نظر مشخصات زیستی - شناسائی انسان از زنبور عسل به زمانهای بسیار قدیم برمی گردد بطوری که در یکی از غارهای قدیمی « والانسیا » در اسپانیا آثار حجاری شده انسانی است که از دیوارهای احتمالاً برای جمع آوری عسل بالا می‌رود و زنبورها در حال حمله به آن هستند و این غار متعلق به دوران پالئولیتیک یعنی دیرینه‌سنگی در حدود يك صدهزار سال قبل است - همچنین در آثاری که در مصر بدست آمده نشان می‌دهد که در حدود ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح مصریان صنعت پرورش زنبور عسل را می‌شناختند و این کار در قرن سوم قبل از میلاد در دره نیل رواج کامل داشته زنبور عسل در قاره جدید (آمریکا) ظاهراً شناخته نشده و فقط در قرن ۱۷ از راه اروپا بوسیله انسان بدان قاره برده شده است . انواعی زنبور عسل بصورت وحشی مخصوصاً در هندوستان و کوههای هیمالیا زندگی می‌کنند که بعضی از آنها بصورت انفرادی ممکن است باشند .

مسکن آنها در خانه‌هایی است که بطور طبیعی در شکاف درختان و صخره کوهها می‌سازند و یا در خانه‌ها و درختان باغ‌ها که بوسیله انسان در دسترس آنها قرار داده شده است - بقول هوچینسون (Huchinson) زنبور عسل تنها حشره‌ایست که بوسیله انسان اهلی شده و مورد استثمار قرار گرفته بدون اینکه آزادی عمل زندگی طبیعی او از او گرفته شده باشد .

* آیه ۶۹ سورة النحل

خانه آن از شش گوشه‌های منظمی ازموم ساخته شده که بنحوماهرانه‌ای در کمال صرفه‌جویی پهلو به پهلو می‌هم بطور عمودی بهم چسبیده قرارداد و بطوری که هر خانه‌ای افقی است و ظاهراً بنظر می‌آید که این نحوه خانه‌ها برای نگاهداری عسل نامناسب باشد ولی عملاً بعلت چسبندگی خاص عسل این نحو خانه سازی بسیار مفید و مؤثر است .

موم بوسیله زنبوران کارگر ساخته می‌شود و برای ساختن آن مقادیر معتدایی عسل باید مصرف شود (برای ساختن یک کیلو گرم موم باید بین ۱۶ تا ۲۰ کیلو گرم عسل مصرف شود) بدین طریق که موم خام بصورت ورقه‌های نازکی از قسمت عقب شکم زنبور کارگر بیرون آمده و سپس بوسیله فکین او کلافه شده و بصورت پرده مومی سازنده خانه درمی‌آید. معمولاً فقط یک زنبور ماده کامل در هر کندو وجود دارد که بنام «ملکه» نامیده می‌شود که در حقیقت مادر بزرگ یا تنها مادر زاینده همه افراد کندو است این ملکه فقط یک مرتبه در تمام عمر چندین ساله (۶ - ۷ ساله) خویش آنهم در حین پرواز جفت گیری می‌کند و در نتیجه این جفت گیری در این مدت تخم‌های بارور شده را در خانه‌ها می‌ریزد و قدرت تخم گذاری اوفوق‌العاده شکفت انگیز است بطوری که در مدت یک روز در اوائل بهار یا اواخر پائیز ممکنست ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ تخم بگذارد و در بعضی شرایط اختصاصی ممکنست تا ۵۰۰۰ تا در روز هم بگذارد. تخم‌هایی که بارور نشده‌اند زنبور عسل‌های نریا Drone را به وجود می‌آورند .

تمام لاروهای زنبور (دوره کرم شدن زنبور که از تخم بیرون می‌آید) در دو سه روز اول از ماده ژله مانده بنام «ژله شاهانه» که از غدده حلقی کارگران ترشح می‌شود تغذیه می‌کنند و از آن پس خوراک کلیه زنبورهای کارگرو نر از گرده و شیر گل‌ها خواهد بود مگر «ملکه آینده» که خوراکش همیشه از «ژله شاهانه» می‌باشد و همین اختلاف خوراک نه اختلاف باروری تخم است که سبب اختلاف در آینده زنبور می‌شود که یکی بصورت کارگر در می‌آید (چون همه کارگران ماده‌اند اما قابل باروری نیستند) و دیگری بصورت ملکه در می‌آید طول مدت زمانی که یک زنبور از موقع تخم گذاری تا موقع بلوغ لازم دارد برای کارگر ۲۱ روز برای ملکه ۱۶ روز برای نر ۲۴ روز است و طول مدت کار یک کارگر بالغ در مدت شیر گیری بین ۴ - ۶ هفته است و در مدت زمستان عمده یا بیشتر است .

نرها تا مادام که شیر گل بعد و وفور وجود دارد در کندو زندگی کرده و قابل تحمل‌اند اما بمحض اینکه میزان این شیر شروع به کم شدن کرد آنها مورد قتل عام قرار می‌گیرند. بدین طریق که به اجبار از کندو به بیرون رانده شده و در نتیجه بی‌غذائی در بیرون کندو محکوم به مرگ خواهند بود زیرا این زنبورهای نر از نظر خوراک تابع شیر گلی هستند که کارگران

برای آنها تهیه می کنند و وقتی در بیرون کندو کارگری در دسترس نباشد از بی غذایی خواهند مرد. تعداد زنبور هر کندو در حد اعلا ی رشد به ندرت از ۷۰۰۰۰ تا متجاوز است و کندوهای تازه بوسیله جابجا شدن ملکه و پیروانش به کندوی دیگر پرورش می یابند که آنرا مهاجرت یا Swarm گویند با عزم ملکه و عده ای از کارگران به کندوی جدید یکی از دختران ملکه جانشین او می شود و آن اولین زنبور ماده است که پس از عظیمت ملکه مادر از تخم بیرون می آید این شاهزاده خانم یا ملکه آینده کلیه خواهران بعدی خود را که هنوز در آن خانه محبوس اند بانیش زدن می کشد تا یک تازخانه جدید شود. چیزی که زنبور عسل را از نظر ساختمان از زنبورهای خانواده نزدیک باو (زنبور معمولی - زردی و سرخی) جدا می سازد تفاوت های ساختمانی است که بانوع تغذیه او ارتباط پیدا می کند زیرا تغذیه زنبور عسل برخلاف همکاران دیگر خویش که از حشرات و پروانه های دیگر است از شیر و گرده گیاهان است در نتیجه تغییرات زیر در ساختمان بدن آنها انجام می گیرد و اولاهای آنها دارای پشم های بیشتری شود که گرده بیشتر به آن بچسبد و ثانیاً قسمتی از بندهای آنها کلفت و پهن می شود تا گرده بخود بگیرد و ثالثاً زبان آنها درازتر است و در درون گل فرو می رود و رابعاً جدار معده آنها قابلیت اتساع بیشتر دارد و شیر و گرده را می تواند نگاهدارد و بالاخره این معده دارای عضلات محکم تری است که بتواند شیر گیاه را بصورت عسل به بیرون قسی کند و برگرداند.

شیر گیاهان که از گرده نری گل بدست می آید بوسیله زنبور مکیده شده و در شکم آن تحویل و تحول یافته به عسل مصفی تبدیل شده و بعد به خارج در درون خانه های کندو برگردانده می شود ساختمان شیمیائی عسل با شیر گیاه مکیده شده فرق دارد و در نتیجه خواص آن هم با شیر گیاه تفاوت دارد.

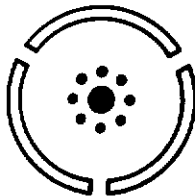
چند اطلاع تازه که جدیداً بوسیله کارل فن فریش (K. V. Frish) کشف شده قابل تذکر است یکی آنکه زنبور عسل رنگ های سیاه و قرمز را تفاوت نمی گذارد و رنگ زرد را بانارنجی و سبز و رنگ آبی را بانفش نیز فرق نمی گذارد ولی آبی سبز را لزآبی زرد تشخیص می دهند بالاخره رنگ ماورای بنفش را که بچشم انسانی قابل رویت نیست ، زنبور عسل تشخیص می دهد و می بیند.

دیگر آنکه وقتی يك زنبور کارگر گیاه مطبوع و پرشیره ای را کشف کرد برای اینکه موضوع را به همکشان خود بفهماند و مخصوصاً فاصله آنرا نشان دهد دو نوع رقص انجام می دهد یکی رقص « گرد» است و آن وقتی است که منبع غذایی نزدیک است ولی اگر این منبع دورتر از ۱۰۰ متر باشد نوعی دیگر رقص انجام می دهد که بنام رقص « تکان دار » یا قردار

موسومست (زیرا در این نوع رقص شکم بسرعت از يك طرف بطرف ديگر تكان می خورد) وشگفت انگيز آنست که فاصله محل غذا را بوسیله تعداد تكان هائی که در رقص وجود دارد نشان می دهد و هرچه فاصله دورتر باشد حرکات رقص کندتر می شود از نظر تعیین جهت محل غذا نیز از روی قسمت مستقیم تكان رقص می توان تشخیص داد بطوری که اگر روبه بالا باشد جهت غذاروبه خورشید است و اگر روبه پائین باشد جهت آن از خورشید دور می شود سایر زنبورها از روی نحوه رقص های دوگانه ای کارگر «گل یاب» و همچنین از روی بوی کرده گلی که به پای او چسبیده و از روی عسلی که بیرون داده است بسرعت محل غذا را یافته و بسمت آن حرکت می کنند بالاخره نکته دیگری که این دانشمند روشن کرده است آنست که زنبور عسل می تواند با پلاریزاسیون (تجزیه) نور خورشید راه خود را جهت یابی کند .

با همه اینها نکات بسیاری در زندگی این موجودات عجیب وجود دارد که باید در آینده کشف و شناخته شود و از آن حکمت های دیگر آموخته شود .

بالاخره باید دانست همانطور که گفتیم همه انواع زنبورهای عسلی اجتماعی نیستند و ۹۵٪ آنها ممکنست بصورت انفرادی زندگی کنند و در آنها زنبور ماده منحصر آکار ساختمان خانه و مکیدن شیر گل و تخم گذاری و تهیه عسل ذخیره را بعهده دارد و پس از اینکه تخم خود را در خانه گذاشت و عسل را نیز در آن نهاد در خانه را بسته و خود بیرون می رود و تخم ها درون کندوی بسته (مانند حشراتی که از گزیدن برگ بعضی درخت ها برآمدگی بوجود می آورند که مازومی سازد و یا بنام درخت پشه موسومست که نوعی مازو است) رشد کرده کرم شده و پیله بسته و حشره بال دار بالغ شده کندو را سوراخ کرده بیرون می رود و حال آنکه زنبور اجتماعی همیشه در میان همگنان خود زندگی می کنند و آنچه قرآن بمادستور مطالبه داده همان «زنبور عسل اجتماعی» است که مورد استفاده انسانها قرار گرفته و باید حکمت های آن آموخته شود جثه زنبور کارگراز همه کوچکتر و از نر بزرگتر و پهن تر و چشم های برجسته تر و ماده باریک تر و درازتر است و آن زنبور عسلی که ما معمولا می بینیم همان کارگراست که از همه کوچکتر ولی پر کارتر است .



نظری بقوانین جزائی

اسلام (۳)

علی اکبر حسینی

سیراجمالی تاریخ جزاء



در گذشته از ضرورت قوانین جزا و لزوم اجرای آن بحث شد و گفتیم که حیات و سعادت و امنیت جامعه و سلامت محیط و حفظ حقوق فردی و اجتماعی نیازمند اجرای چنین قوانینی است و نیز خاطر نشان ساختیم که قوانین جزائی اسلام در اجتماعی قابل اجرا و پیاده شدن است و هنگامی مفید و سازنده است که محیط ، اسلامی باشد و همه قوانین اسلام پیاده شود و گرنه دریک اجتماع غیر اسلامی و سراسر فاسد و در رژیم طاغوتی ، آن آثار سازنده و حیاتبخشی که در محیط و حکومت اسلامی دارد، نخواهد داشت.

«بلکه در محیط سراسر فاسد بقول منتسکیو» اجرای قوانین کیفری سخت نه تنها چندان مؤثر نیست بلکه «علاوه بر فرسوده شدن قوه محرکه حکومت افکار مردم تدریجاً با مجازات سخت معتاد می گردد.» (۱)

اکنون برای توجه بیشتر به ضرورت و لزوم آن لازم است تا بررسی کوتاهی از سیر قوانین جزا در ادیان و ملل بشود .

سیراجمالی قوانین جزا

وقتی که پیدایش ملتی را در نظر می گیریم معلوم می شود که قدیمترین قوانینی که وضع شده است قوانین جزا است (۲)

جزا و کیفر یک مطلب تازه نیست از دیر زمان و از آغاز زندگی اجتماعی بشر چنین

(۱) روح القوانین ص ۲۰۰ (۲) ص ۱۱ و ۱۰ حقوق جنائی

قانونی بچشم می‌خورد و از بشر غارنشین و از بدوی ترین قبایل وحشی و نیمه وحشی گرفته، تا تمدن‌ترین و مترقی‌ترین انسانهای عصر حاضر، چنین قوانینی برای حفظ نظام خویش وضع کرده است.

بنابراین مقررات جزاء ریشه‌دارترین قوانین موجود بشری است که با پیدایش زندگی اجتماعی ملتها و انسانها متولد شده و همگام با پیشرفت ملتها و اجتماعات برشد و حیات خود ادامه داده و می‌دهد.

نوعی قوانین جزا از تمدن‌های باستانی ایران، هند، یونان و مصر گرفته تا با امروز همواره بوده است. منتها صورت و نحوه اجراء فرق کرده و اصلاحات و پیشرفتهائی کم و بیش در آن رخ داده است. که مقایسه و بررسی آنها از حوصله مقاله ما بیرون است. «در آغاز امر در قانون حمورابی، کلدی، احکام حضرت موسی و...، قانون قصاص

و حدی برای جانی و برای انتقام معلوم شده است:»
تسلیم متجاوز به قبیله مظلوم در حقوق رومیان و حقوق جزای یونان قدیم متداول شده بود.

در یونان در عهد سلن Solon سرقت يك جرم عمومی تلقی می‌شد و دولت برای مجازات آن اقدام می‌کرد ولی قتل يك امر خصوصی بود و تعقیب حق و وارث مجنی علیه بود. (۳)
«از بیان» روسو برمی‌آید که اصل مجازات باید باشد. تنها در گذشته افراد مظلوم رأساً می‌توانستند مجازات کنند ولی اکنون با دولت است که مجموعه ایست از حقوق افراد (۴) برخی مدعی هستند که با ترقی تمدن مجازاتهای مدنی، جای‌گزین مجازاتهای جزائی می‌گردد در صورتی که مشهودات عصر حاضر نشان می‌دهد که این ادعا مقرون به حقیقت نیست.

«در زمان پر آشوب معاصر شماره جرائم رو به‌تزايد است مخصوصاً در جوامعی که فرهنگ علمی و اخلاقی آن خیلی لطیف شده است و جرائم جدیدتری... رو به‌زونی گذارده است (۵) در فرانسه و انگلستان، یونان، ترکیه اسپانیا، شوروی و... هنوز اعدام لغو نشده است (۶).

در شوروی حتی برای گرفتن رشوه و... اعدام می‌کنند.
وابسته خبرگزاری ملی چین می‌گوید: ما از دوستان خارجی خود مراقبت می‌کنیم:

(۳) ص ۱۰ و ۱۱ حقوق جنائی

(۴) حقوق جنائی ص ۱۷ و قراردادهای اجتماعی ..

(۵) و (۶) حقوق جنائی ص ۶

وی افزود که در چند سال پیش يك فرد چینی به يك مهمان خارجی نزدیک هتل پکن حمله کرد. این خارجی کشته نشد اما کسی که به او حمله کرده بود برای عبرت دیگران اعدام گردید. (۷)

سرقت در چین بزرگترین جرم است و حتی در مواردی معمولاً شخص قاتل اعدام می‌گردد (۸)

آمار نشان می‌دهد که ترس از مجازات از وقوع بسیاری از جرائم جلوگیری کرده و برعکس خاطر جمعی از مجازات عامل افزایش جرم شده است.

در سال ۱۹۰۶ حکومت فرانسه لایحه حذف مجازات اعدام را به مجلس معبوثان پیشنهاد می‌کنند. و بلافاصله تعداد جنایات افزایش می‌یابد و همین امر باعث تحریک عواطف عمومی برضد جنایات می‌شود و سبب می‌گردد که پیشنهاد دولت در مجلس رد شود و تصویب نگردد. (۹)

آیا مجازات نوعی انتقام نیست؟

ممکن است برخی خیال کنند که مجازات نوعی انتقام است و انتقام جوئی از کوتاه نظری است که دور از روح بلند و صفات عالی انسانی است و این با جهان بینی اسلامی سازگار نیست.

ولی باید توجه داشت که در اسلام برای جرائمی کیفر و مجازات تعیین شده است که غالباً جنبه عمومی دارد و عامل فساد و باعث اخلال در نظام اجتماع است و منافع ملت و جامعه را تهدید می‌کند. پس در حقیقت مجازات يك نوع دفاع از جامعه و برای حفظ مصالح و منافع عمومی اجتماع است نه بخاطر انتقام از مجرم فقط. و هرگز جنبه تصفیة حساب خصوصی و شخصی ندارد. و اگر هم در مواردی باعث تشفی قلب مظلوم باشد از فروعات و از نتایج ضمنی این قانون می‌باشد.

و مخصوصاً با توجه به احادیث پیاپی بر (ص) که فرمود: «اجرای يك حد از چهل روز بارتدگی صبحگاهی مفیدتر است یا در برخی پاک‌کننده‌تر از چهل روز بازاران نافع است»، منافع اجتماعی حدود و قصاص اسلامی را روشن‌تر می‌سازد. (۱۰)

و نیز آنجا که قرآن قصاص را عامل حیات جامعه میداد (۱۱) مطلب کاملاً روشن می‌شود. و با درمورد حد زنا قرآن بصراحت بیان می‌کند که «فلیشهد عذابهما طائفة من

(۷) و (۸) روزنامه صبح تهران آیندگان شماره ۱۰۳۷ مورخه ۵۷/۷/۲۳

(۹) حقوق جزاه ص ۳ طبع چهارم دکتر سمیعی

(۱۰) کافی ج ۷ ص ۱۷۴

(۱۱) ولکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب لعلکم تتقون بقره آیه ۱۷۹

المؤمنین» (۱۲) باید گروهی از مؤمنان صحنه مجازات را به بینند و ناظر بر تازیانه خوردن وحد باشند، خود گواه بر فلسفه اجتماعی و پاکسازی و عبرت گیری و سازندگی حکم است. و این نکته است که برخی از دانشمندان غرب پس از ۱۰ قرن به آن رسیده اند «بکاریای ایتالیائی» در رساله «جرائم و مجازاتها» می گوید: «اعمال مجازات برای جرمی که واقع شده نیست، بلکه برای این است که از بدی و شرارت در آینده جلوگیری شود و پس از جرم اولی، دیگر جرائم جدیدی ارتکاب نشود. (۱۳)

پس از این بررسی کوتاه به این نتیجه می رسیم که: مجازات اسلامی فواید زیر را دارا است:

- ۱- موجب تعمیم عدالت اجتماعی و ضامن حفظ امنیت جامعه و افراد است.
- ۲- عامل پاکسازی و بهداشت محیط و جامعه و ریشه کن ساختن فساد و جرم و- خیانت و برای زدودن عناصر فاسد و تبهکار و خلاصه سبب مصونیت جامعه از افراد مجرم است.
- ۳- باعث تنبه و آگاهی دیگران و عبرت مردم از عواقب شوم جنایت و جرم و فساد میشود.
- ۴- عامل ثبات نظام اجتماعی و ضامن بقای سایر حقوق مدنی، فردی و اجتماعی انسانها است. زیرا می دانیم که بشر طبعاً اجتماعی است و نیازمندیهای مختلف او سبب شده است که در اجتماع زندگی بکند و با اصطلاح «مدنی بالطبع» است پس قهرآ انسان و- جامعه نیازمند قوانین مختلفی است تا آرامش و سلامت و امنیت و حقوق او را در اجتماع حفظ کند و جلوی تضادها و خودکامگیهای او را بگیرد.

ضامن و پشتوانه این حقوق، قوانین جزاء و اجرای آنست و بدون اجزاء آن، تمامی حقوق مدنی بی اثر و آسیب پذیر است و هیچ يك از حقوق مدنی باقی نمی ماند.

۵ جلوگیری از هرج و مرج چون این تمایل طبیعی بشر است که هر کسی که با او ظلمی شده است می خواهد خود تلافی کند و انتقام بگیرد. و این خود موجب هرج و مرج و باعث درگیریها و تصفیه حسابهای خصوصی است. پس صلاح جامعه در آنست که مجازات در دست افراد نباشد. بلکه در صلاحیت حاکم دلسوز و دولت باشد و بعبارت دیگر دستگاه قضائی در حکومت اسلامی قائم مقام فرد میشود و با استقلالی که دستگاه قضائی اسلام دارد می تواند مجرم را در شرایطی که باشد، بکیفر برساند و عدالت را برقرار سازد؛ پس عدالت فردی جای خود را به عدالت اجتماعی می دهد و جلوی تصفیه حسابها و انتقام فردی گرفته می شود.

(ادامه دارد)

(۱۲) سوره نور آیه ۲

(۱۳) حقوق جنائی ص ۱۶



ویژگیهای فراماسونری

علی اکبر - مهدی پور

(آخرین قسمت)

بخش نخست این مقاله را در شماره پیش خواندید اکنون دنباله بحث را مطالعه فرمائید

ویژگیهای ماسونها

ماسونها یکدیگر را «برادر» خطاب می کنند ، و از درجه سوم به بالا را «استاد محترم» می گویند ، و تازه وارد هارا «شاگرد» می نامند .
 در میان ماسونها ، معاونت و همکاری کامل حکم فرماست . نعمت ها و ثروتها و مقامات دنیوی را به یکدیگر ، پیشکش می کنند (البته بضرر مستضعفین و مردم بدبخت) .
 در محافل و مجالس ، از دوستان و همقطاران خود به نیکی یاد می کنند و در تعریف و تمجید آنان مبالغه می ورزند . همواره می کوشند که دستگاههای تبلیغاتی و رسانه های گروهی را بدست آورند ، تا از هر فرصتی برفع خود استفاده کنند .
 اعضای محافل فراماسونری همواره مترصد اطراف و جوانب خود هستند ، که هر فرد برجسته ای را در هر رشته و فنی پیدا کنند ، و آنرا که به نظرشان کاردان و رازدار باشد به سوی خود می کشند و در سلك خود می آورند .
 آنها معتقدند که دستگاه به هر گونه اشخاص احتیاج دارد ، و لذا اگر بکاره و یار قاصد ای

هم دامن همت به کمر بست ، در قاموس آنها مانعی ندارد .

از این رهگذر در دستگاه فراماسونری همه گونه آدم یافت می شود از کارگر و کارفرما گرفته ، تاپاپ و اسقف و امپراطور ، و از تاجر و دکتتر گرفته ، تا فیلسوف و پروفیسور ، ممکن است اعضای صدیق این دستگاه باشد .

در دستگاه فراماسونری آنچه مطرح است ، کاردانی و رازداری ، و خدمت صادقانه به تشکیلات است از این رهگذر یک بدکاره و یا هنرپیشه نیز می تواند از اعضای فعال این سازمان باشد .

همه اعضاء و وظیفه استخباری دارند ، و مخالفین دستگاه را یادداشت کرده ، گزارش می کنند ، و به هر وسیله ای که ممکن است از پیشرفت آنها جلوگیری به عمل می آورند . ولی آدم های خود را ، هر چند کودن هم باشند ، به مقامات عالی می رسانند .

کسی که وارد دستگاه شد ؛ به هیچ وسیله ای جز مرگ ، نمی تواند از عضویت آن خارج گردد . و هرگز استعفا ی احدی را نمی پذیرند . و اگر کسی اسرار سازمان را افشاء کند ، با وسائل مرموزی او را ازین می برند ، و می گویند : برادر به خواب موقت فرورفت .

بزرگترین دشمن این دستگاه شیطان ، اسلام حقیقی است ، از این رهگذر با تمام قدرت از نشر تعالیم سازنده و ارزنده اسلام راستین جلوگیری می کنند و در نشر تشریفات خشک و بی روحی بنام اسلام ، در میان مسلمانان می کوشند .

عنوان فراماسونری در او اخر قرن هجدهم میلادی در جهان اسلام شایع گردید . و نخستین محفل رسمی در مصر ، سپس در عثمانی (ترکیه امروز) دائر شد .

از میان پادشاهان عثمانی که داخل دستگاه فراماسونری شدند ، می توان از سلطان مراد پنجم و پسرش پرنس صلاح الدین ، نام برد . و پادشاهی که مردانه و سرسختانه با این دستگاه شیطان جنگید ، سلطان عبدالحمید ثانی می باشد ، که مبارزه خود را بقیامت انقراض سلسله سلطنتی آل عثمان دنبال کرد . و از این میان روحانیان عثمانی که داخل این سازمان شدند ، شیخ الاسلام ، موسی کاظم افندی ، و وزیر اوقاف عثمانی ، خیر الله افندی ؛ را می توان نام برد . و در میان هزاران نفر از رجال عثمانی که سالک این طریقت بودند ، رشید پاشای معروف در رأس همه آنها قرار دارد ؛ که خدمات زیادی به این دستگاه انجام داده ، و در توسعه و ترویج آن کوشیده است .

پس از ترکیه نوبت به ایران رسید ؛ و نخستین محفل فراماسونری در ایران به نام « فراموشخانه » توسط « سرملکم خان ارمنی » (Sir-Malcom) تأسیس گردید . و متأسفانه در اوائل مشروطیت بسیاری از رجال ایرانی دانسته یا ندانسته داخل این دستگاه شدند .

دستگاه فراماسونری ، سازمانهای فرعی دیگری بنام باشگاههای : « لاینز » (Lionsclub)

و «دائیز» (Dinerclub) و «روتاری» (Rotaryclub) دایر کرده ، و از این طریق « شیرمردان » و « شیرزنان » رابه خدمت صهیونیسم بین المللی می گمارد .
جای شکفت است که غالب دانشمندان و روشنفکران ما آنچنانکه لازم است این دستگاه شیطانی را شناخته اند ، و به خطراتی که از این طریق جهان اسلام را تهدید می کند ، واقف نیستند .

● در خدمت اسرائیل

گفتیم که دستگاه فراماسونری زمانی بالاترین و امین ترین دستگاه جاسوسی برای امپراطور انگلستان بود ؛ و حالا در خدمت اسرائیل می باشد .
برای تأیید این مطلب ، قسمتی از مقاله ای را که اخیراً در یکی از مجلات تهران منتشر گردید ، عیناً می آوریم :

... اولین رئیس جمهور آمریکا « ژرژ واشنگتن » بود که در بین سالهای ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۷ بر آمریکا حکومت کرد . وی از جمله رؤسای جمهوری آمریکا است که در لژ فراماسون الکساندریا واشنگتن ، استاد بود .

لژ فراماسونری در آمریکا بوسیله انگلستان تأسیس شد ، اماماموران انگلیسی به حدی به مردم احجاف کردند که در شهر «بستن» در قرن هیجدهم همه روشنفکران ، فرهنگیان ، تجار و طبقات مختلف مردم بستوه آمدند و علیه آنان برانگیختند . و برای رهائی یافتن از تعدیات سربازان قرمزپوش انگلستان قیام کردند . فراماسونها نیز به تبعیت از مردم قدم پیش گذاشتند . آمریکا استقلال یافت ، اما بساط فراماسونری برجاماند . و هدف اصلی این سازمان هیچگاه تعطیل نشده است .

« بینامین فرانکلین » معروف هم جزء فراماسونهاست که در استقلال آمریکا دخالت داشته است « آبراهام لینکلن » معروف نیز . . .

رؤسای دیگر جمهوری آمریکا که در لژ فراماسونری وارد بودند و مبدأ تاریخ و احکام و فرامین آنان به زمان ساختن معبد سلیمان برمی گردد به ترتیب عبارتند از :

« جیمز مونروئو » پنجمین رئیس جمهوری آمریکا (بین سالهای ۱۸۱۷ تا ۱۸۲۵) که طرح عدم دخالت آمریکا در امور دنیای قدیم را پایه گذاری کرد ولی عملی نشد .

« اندرو جانسون » هفتمین رئیس جمهور آمریکا (بین سالهای ۱۸۲۹ تا ۱۸۳۷) .

« جیمز کدوکس پولک » یازدهمین رئیس جمهور آمریکا (بین سالهای ۱۸۴۹ تا ۱۸۵۵) .

« جیمز بوکانان » پانزدهمین رئیس جمهور آمریکا ، و بعد از او « آندرو جانسون » (هفدهمین)

« ابرام گارفیلا » (بیستمین) « ویلیام ماک کینلی » ، « تئودور روزلت » (بیست و ششمین) « ویلیام هاوارد تافت » (بیست و هفتمین) ، « وارن گامالی هاردینک » (بیست و نهمین) ، « فرانکلین روزلت » (سی و دومین) ؛ « هاری ترومن » (سی و سومین) ؛ « لیندن جانسون » (سی و ششمین) بدین ترتیب از ۳۶ رئیس جمهور آمریکا ، ۱۶ تن ماسون بودند . بعد از جانسون ، نیکسون رئیس جمهور شد که گرفتار داستان واترگیت شد و مجبور به استعفا گردید . معاونش فورد به جای او نشست . واینک « کارتر » که عکسش را در جراند با عرقچین مخصوص خام های یهودی است در معبد یهودیان چاپ کرده اند ، رئیس جمهور آمریکا شده است . (رنگین کمان سال دهم شماره های ۱۵ و ۱۶) .

* * *

. . . . اینک فرازی چند از نوشته های « آسوشتد پرس و کریسچن ساینس مانیتور » درباره خاورمیانه و نقش اسرائیل در انتخابات رئیس جمهور آمریکا ، را در اینجا می آوریم :

. . . . اعراب نظر مساعدی نسبت به « جیمی کارتر » ندارند ولی معتقد هستند کارتر علیرغم مطالبی که در طی مبارزات انتخاباتی خود مبنی بر پشتیبانی اسرائیل گفته بود ، نمی تواند خواست های اعراب را ندیده بگیرد اعراب از روی کار آمدن حزب دمکرات در آمریکا نگرانند زیرا معتقدند که دمکراتها بیش از جمهوری خواهان تحت فشار و نفوذ طرفداران اسرائیل قرار می گیرند

کشور اسرائیل در دوران زمامداری هاری ترومن بوجود آمد . و بزرگترین پیروزی نظامی را در سال ۱۹۶۷ در دوره ریاست جمهوری لیندن جانسون بدست آورد (که هر دو فراماسون بودند) .

عقب نشینی اسرائیل از سرزمینهای اعراب در دوران ریاست جمهوری دوايت ایزنهاور **ریچارد نیکسون** و **فورد** صورت گرفت ، (که نیکسون بنام واترگیت که ساخته یهودیها بود مجبور به استعفاء شد ، و فورد هم به اسم خیال آزاد کردن دو نفر از محکومین واترگیت و ادامه سیاست نیکسون ، در آستانه موفقیت مسلم و محرز سقوط کرد) .

آن عده از رهبران عرب که سالها خیال می کردند آمریکا می تواند به میل خود از پشتیبانی اسرائیل دست بکشد ، اکنون دریافته اند که سیاست خارجی آمریکا باید مورد تأیید کنگرس قرار گیرد و نه تنها سیاست و اقتصاد آمریکا در دست اقلیت یهود است ، بلکه در شئون دیگر زندگی آمریکائی نیز این نفوذ به عناوین مختلف وجود دارد .

دستگاههای وابسته به تشکیلات فراماسونری در آمریکا ، از قبیل روتاری کلوب ، لاینز ، جمعیت تسلیحات اخلاقی ، جمعیت برادران جهانی ؛ و از همه خطرناکتر سازمانهای

مخوف « مافیا » و « کوزانسترا » و شعبه های آنها در سراسر جهان ، همه و همه يك هدف را دنبال می کنند

در تمام این سازمانها صحبت از آزادی، برادری ، برابری و تساوی حقوق است ولی حاصل همه این بازیها باید به پیروزی اقلیتی که می خواهد بعد از دو هزار سال امپراطوری تشکیل بدهد تمام شود

از این رهگذر باید همه مسلمانان یکدل و یکصد آیه شریفه « لتجدن اشد الناس عداوة للذین آمنوا الیهود - مائده ۸۲ - را بخوانند و بکار بندند و به مغز خود بسپارند و آنها را بزرگترین مصداق « هم العدو فاخذروهم - منافقون - ۴ » بدانند و چنین دشمنی را ناچیز نپانگاند.

پایان

دنیالت : مکتب . . .

و بهره گیری یکجانبه و ویرانگر از يك غریزه و عشق ، و تحلیل بردن همه اصالت های دیگر وجود انسان است .

حتی خود آزادی شعب و ابعاد مختلفی دارد که اگر در يك شعبه تعدیل نگردد منجر به - اسارت در شعبه دیگری می شود ، آزادی فکری ، آزادی فردی ، آزادی اجتماعی ، آزادی اقتصادی و مانند آن ، خواهیم دید چگونه « آزادی رقابت » در زمینه های اقتصادی و - آزادی بهره کشی فردی سراز انواع تضادها در می آورد .

و به زودی خواهیم دید که این آزادی اقتصاد کاپیتالیسم چه زنجیرهای اسارت و - استعمار سنگینی برای مردم جهان به ارمغان آورده است ، و چگونه دنیائی را بدسوی ویرانی و جنگ سوق می دهد.

(ادامه دارد)



معنی و مفهوم محدودیت

در آزادی



آزادی مشروط برای کودک ، مجازاست ، نه خودسری ، اولی کودک را خوشبخت می کند و دومی او را گرفتار و در مانده می سازد ، طفل از حدود دوسالگی مایل است آنچه را که می خواهد بدون چون و چرا عمل کند و کسی مانع او در انجام خواسته هایش نشود این همان امری است که از نظر تربیت نارواست ، و مربی ملزم به جلوگیری از آن است .
 اکنون چگونه جلوگیری از آن را یاد آور می شویم :

اولا والدین یا مربیان می توانند بین خواسته های ناصواب کودک و هدف خودسدی حائل کنند ، بگونه ای که هم مانع ایجاد عقده کودک گردد و هم مربی را به هدف برساند و آن انتخاب روشی است که در آن خواسته های ما از زبان کودک بیرون آید و او حرف ما را بزند . این امر کاری شدنی است ولی هنر لازم دارد .

ثانیا برخی از تصمیم های نامعقول کودک را ، میتوان با مختصر اصلاحی ، جهت داد و با نظارت ها ، تذکرات و نوازش ها ، وادارش کرد که از خواسته های خود چشم پوشد .
ثالثا در دادن آزادی به کودک به حدی که او در محیط منضبط خانواده بتواند مقدای از آن به چنگ آورد و در حد معقول ، از آن استفاده کند نباید کنترل پدید آید ، رعایت این خواسته تا حدودی او را تعدیل خواهد کرد .

و **رابعا** آنجا که محدود کردن طفل ، لازم است اگر روش نرمش و ملایمت بکار رود ، طفل

آرام خواهد گرفت و برعکس آنجا که مقاومت و فشاری باشد ، کار به کتک کاری و فریاد کشیدن بکشد طفل ، اصلاح نخواهد شد پس از اعمال فشار شدید ، باید خودداری گردد .

برای محدود کردن کودک

برای محدود کردن طفل ، روش‌هایی است که برخی از آنها را بشرح زیر یادآور میشویم :

۱ - کودکی که می‌خواهد برای وصول بهدنی ، اقدام کند ، یاراه کوتاهتری را در رسیدن به هدف ، برگزیند ، باعلم به این که او قادر به انجام چنان عملی نیست نباید مانع شد اگر ادمه راهش ضرر جانی و مالی و آبروئی ندارد ، باید آزادش گذارد تا آن راطی کند و عملاً دریابد که نمی‌تواند .

۲ - کودکی که دیگری را کتک می‌زند و آزار می‌رساند در صورت عدم فایده اندر زها باید تحت فشار ملایم ولی جدی قرار گیرد تا دست از عمل نامطلوبش بردارد .

۳ - کودک نباید پدر و مادر را کتک بزند اگر با علم بچنین امری ، والدین را کتک زد باید اصل و فرع را به او پس داد تا دیگر چنین هوسی نکند !

۴ - کودکی را که از راه بوالهوسی‌ها ، یا برای نشان دادن قدرت خود ، در آزادی دیگران اخلال می‌کند در صورت عدم تأثیر تذکرات ، باید با او مقابله به مثل شود تا مزه محدودیت را بچشد .

۵ - در آنچه که مضر به حال کودک است ، مانند خوردن چیزهای کثیف و دست زدن به ابزار و وسایل خطرناک و نیز هر آنچه که مضر به حال جامعه است .

در همه حال نباید فراموش کرد که آزادی برای کودک وسیله است نه هدف ، وسیله‌ای است که با سودجویی از آن ، بتواند ، فعالیت‌های معقول داشته باشد پس ضوابط و مقررات بر اساس يك منبع قابل احترام ، با توجه به شرایط رشد سنی ، جسمی و عقلانی کودک ، باید مورد نظر باشد .

ضرورت تربیت برای آزادی مشروط

برای اینکه ادمه حیات مشروط برای کودک ممکن باشد ضروری است که به او آموخته شود که از برخی از آزادیها و خواسته‌های خویش ، بنفع اجتماع چشم‌پوشد ، و با در نظر داشتن آزادی دیگران ، آزاد باشد و وصول به چنین هدفی ضمن آگاه کردن تدریجی فرد به فلسفه و اسرار حیات ، نیازمند به تربیت و تجربه عملی است .

غرض این است که تنها با امر و نهی‌ها ، با تهدیدها و تشویق‌ها ، نمی‌توان کودک را از بی‌بندوباریها نجات داد و طفل هم بر اساس طبع سرکش و نافرمان خود ، طوری نیست که

در برابر مسائل و جریانات مخالف طبع ، سر تسلیم فرود آورد ، هم تذکر و پند لازم است و هم تهدید و تشویق و هم وارد کردن طفل به دنیای عمل ، بدانگونه که احساس کند ، درك نماید و بیاید . . .

نکته مهم در محدود کردن کودک

محدود کردن ، غیر از سلب آزادی و قرار دادن فرد تحت استبداد و خفقان است ، می گوئیم کودک را باید تحت کنترل در آورد ، نمی گوئیم که باید او را به بند کشید ، میگوئیم باید او را مواظبت کرد که به خطر نیفتد ، نمی گوئیم که محیط زندگی را مرگبار ، توأم با شکنجه و عذاب کنید ، حتی که خداوند در نهاد آدمی گذارده قابل سلب و سرکوبی نیست بلکه برعکس باید شکفته و پرورده شود و این است مفهومی که ما برای محدودیت کودک در آزادی قائلیم .

اساس فکر در محدود کردن کودک

اساس فکر این است که آزادی های بی بند و بار و یله ورها گذاردن کودک نه تنها سعادتى برای او ایجاد نمی کند بلکه باعث آن می شوند که شخصیت اش در بند کشیده شود ، آزادی کودک را محدود می کنیم تا زمینه برای نمو و تکامل ، تجلی شخصیت ، بقای نسل ، حفظ نظم اجتماعی فراهم شود ، او بتواند وظایف اساسی خود را انجام دهد ، از قوای فطری خود بنحو صحیحی استفاده کند ، به تشکیل شخصیت بپردازد ، صدمه ای نبیند ، خطری متوجه خود و دیگران نکند .

خودخواهی ها ، آزمندیها ، ضعفها ، که در اندرون کودک لانه دارند منتظر فرصتی هستند تا خود را بنمایانند و اگر آن را تحت کنترل در نیاورند خطراتی برای خود و دیگران می آفریند ، بدین سان محبت های افراطی و آزاد گذاردن کودک ، بنفع او و دیگران نخواهد بود .

آزادی در عین محدودیت

در عین اعتقاد به محدودیت بر این سخن تکیه می کنیم که کودک باید آزاد باشد و یا لا اقل وضع بگونه ای باشد که او ، خود را آزاد حس کند این امر ، از آن بابت ضروری است که روان او را از بندگی نجات دهیم و نگذاریم در آینده گوسفند و بره صفت شود مامی توانیم بسیاری از خواسته های مشروع و اندیشیده خود را ، در فکر او ، بگونه ای وارد کنیم که طفل آن را خواسته خود بیابد ، و احساس کند ، و با زبان خویش آن را بطلبد و باز گو نماید آن مربی که در سوی دیگر قطب حیات کودک ، قرار دارد و سعی می کند کودک را وادارد که همه رفتارش بی چون و چرا طبق نظر و خواسته آنها انجام شود ، شخصیت طفل را لگدمال کرده است .

منبع ضوابط

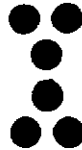
برای استفاده از آزادی ضوابطی لازم است تا در سایه آن شرافت شخصی، حیات اجتماعی بهره‌مندی از امکانات، حصول سعادت، امکان‌پذیری شود و قوای او در جهت خیر قرار گیرد اما ضوابط و اصول، برای محدود کردن از کجا استخراج گردد؟

در پاسخ یادآور می‌شویم که در بسیاری از جوامع، اصول و ضوابط را از خواسته‌های اجتماع و نظرات آنها استخراج می‌کنند، مثل جوامع سرمایه‌داری، برخی از جوامع اصول و ضوابط را از مکاتب و فلسفه‌های حاکم بر شئون زندگی استخراج می‌نمایند مثل جوامعی که بر اساس قدرت احزاب، اداره می‌شوند و یا جوامع سوسیالیستی، کمونیستی و برای ما که تن به پذیرش مذهب داده و می‌خواهیم ضوابط مذهبی را بر همه شئون زندگی و از جمله تربیت، حاکم کنیم چاره‌ای نیست جز آن که مقررات اسلامی را در این زمینه‌ها رعایت کنیم خوشبختانه متون اسلامی، پر است از اینگونه دستورات و امر و نهی‌ها.

مورد محدودیت

اصل بر این است که طفل در انجام رفتارش، در اعمال نظرش آزاد باشد؛ محدودیت‌ها اموری عارضی هستند که در موارد ضرور مورد استفاده قرار می‌گیرند فی‌المثل طفل آزاد است بازی کند ولی مجاز نیست که شرف خود و خانواده را به بازی گیرد؛ او آزاد است که بدود، بجهد، حرکت و جنبش از خود بروز دهد ولی او هرگز نباید مجالی بیابد تا در آن به خودکشی بپردازد، صدمه و جراحتی بر خود و دیگران وارد آورد، موجب لطمه و آزار و زیانی به دیگران شود.

شک نیست که والدین نخست باید، معین کنند چه رفتار، مطلوب و یا نامطلوب است چه امری روا یا ناروا است، این‌امور باید برای خودشان و کودک مشخص باشد نه مبهم و نه مشکوک، تا در منع‌ها و آزادگذااردن‌ها بلا تکلیف نباشند.



گزارش کوتاهی از وضع

گزارش زیر که وسیله دوفراز فضلی
حوزه علمیه قم تهیه شده، گزارشی است
دردآلود، عبرت انگیز و مسئولیت زاکه
مطالعه دقیق آنرا به همه خوانندگان
عزیز توصیه می کنیم .
(مکتب اسلام)

شیعیان ترکیه

خطراتی که اسلام را عموماً و جامعه تشیع را خصوصاً در ترکیه تهدید می کند .

دست آوردها

ماه مبارک رمضان سال (۱۳۹۸ هـ ق) برای تبلیغات مذهبی سفری به کشور ترکیه
داشتیم اینک بوسیله این نوشته نتیجه این مسافرت و اطلاعاتی را که در باره شیعیان ترکیه
بدست آمده است در اختیار بزرگان، دوستان و تمام کسانی که در اینگونه موارد احساس
مسئولیت می کنند و قدم مؤثری می توانند بردارند می گذاریم تا شاید برای آنان مفید و
راه گشا باشد .

نخست در این مسافرت نظر بر این بود که در طول ماه مبارک رمضان در یک نقطه از
ترکیه به تبلیغات بپردازیم ولی اوضاع ترکیه و مسیر جریانات، ما را بر آن واداشت که بعنوان بررسی
و مطالعه در اوضاع شیعیان ترکیه از جنبه های مختلف به اکثر شهرهای مهم شیعه نشین مانند
آنکارا، استانبول، ازمیر، کارس، برویم و با اکثر شیعیان این شهرها از نزدیک برخورد و تماس
برادرانه داشته و جلسات دوستانه برقرار کنیم بحمدالله این برنامه با موفقیت انجام گرفت و
دست آوردهای فراوانی نیز در برداشت زیرا این برنامه علاوه بر جنبه های تبلیغی و تعلیمی
اولاً، شیعیان ترکیه را با شیعیان ایران مخصوصاً با روحانیت و حوزه علمی قم آشنا و
مربوط می ساخت .

ثانیاً: برای آنان مایه دلگرمی و پشتوانه روحی بود که روحانیت ایران و حوزه
علمیه قم بدون کوچکترین توجه مادی پادی از آنان می کند و در فکر آنها است و به
نیازمندی هایشان می رسد .

ثالثاً در این مسافرت علاوه بر جلسات دسته جمعی گفتگوهای جالبی با جوانان چند
گرا بعمل آمد که شاید بزودی بصورت کتابی انتشار یابد .

رابعاً در این سیر و سفر اوضاع و نیازمندیهای شیعیان ترکیه بررسی گردید و حتی در این مورد دقت بیشتری بعمل آمد و اینک نتیجه آن بصورت گزارش کوتاهی در اختیار شما قرار میگیرد تا شاید مورد استفاده عموم قرار گیرد.

* * *

۱- در ترکیه پیرمردان شیعه، که کم و بیش با اسلام آشنائی دارند و با حب (علی) و خاندان عصمت خو گرفته اند تدریجاً از بین میروند و جوانان شان نیز در اثر نداشتن رهبر و تبلیغات دینی و انقطاع کلی از کتب مذهبی که در اثر تغیر رخط بوجود آمده است به الحاد و کمونیستی گرائیده اند از نماز و روزه و دیگر برنامههای دینی کمتر خبری هست و با وضعی که در آنجا دیده می شود اگر ادامه پیدا کند و توجهی به آنان نشود به آسانی می توان پیش بینی نمود که با مرور زمان درخت پرثمر شیعه در آنجا خشک گردد و ملتی بنام شیعه در ترکیه وجود نداشته باشد!

۲- کمونیسم در چهره های مختلف در ترکیه رواج وسیعی یافته است. و عده ای از جوانان گرایش عجیبی بآن پیدا نموده اند که در این راه تا سرحد ترور و کشتار، پیش میروند ولی اسفانگیزتر اینکه این وضع رقت بار در میان جوانان شیعه بیداد کرده است و آنان در اثر سر خوردگیها و معرومیتها و بعلت نداشتن رهبر و تبلیغات صحیح و حساب شده در این میدان خطر از همگان پیش ناخته اند بطوریکه اکثر کشت و کشتار بوسیله جوان شیعه بوجود می آید و آنان به جان همدیگر افتاده و علناً برادر کشی برآمداخته اند انسان که به مراکز شیعه نشین وارد می شود بیش از نقاط دیگر احساس خطر می کند.

۳- تبلیغات کمونیستی در ترکیه بطوری آزاد و وسیع و حساب شده می باشد که از شهرهای بزرگ و محیط دانشگاهها بافراتر نهاده و به شهرهای کوچک و محیط روستاها نیز راه یافته است که ما خود به بعضی از دهات که ماشین رونبست و از گاری استفاده می شود رفتیم و در آنجا در دست بچه های ۱۴-۱۵ ساله کتابها و اعلامیه های مختلف کمونیستی مشاهده نمودیم و برای اینکه اشتباه نکرده باشیم این کتابها را خواندیم ولی تأسف اینجاست که در برابر این همه کتابهای مسموم و تبلیغات ضد دینی حتی یک کتاب مذهبی بدست آنها نمی رسد و سخن صحیح و آموزنده ای از مذهب بگوششان نمی خورد و این تبلیغات کمونیستی بطوری وسیع و دامنه دار است که حتی دانشجویان ایرانی را هم بمجرد اینکه به ترکیه میروند در کام خود فرومی کشد مگر عده ای را که از ایمان قوی و عقیده محکمی برخوردارند.

۴- در ترکیه مساجد و تشکیلات تبلیغی مذاهب چهارگانه اهل تسنن بسیار مجهز

و حساب شده می باشد ولی شیعیان و علویین با اینکه از اکثریت نسبی برخوردارند مانند گله بی چوبان بسیار متفرق و پراکنده می باشند و در اثر همان پراکندگی است که يك ملت اقلیت جنبی و غیر رسمی و مطرود از اجتماع محسوب شده و همیشه در زیر سلطه و فشار حکومتها قرار گرفته اند و از اختیارات سیاسی تاحدی محروم می باشند.

۵- در استانبول : نخست از ایران مستقیماً به استانبول رفتیم استانبول مهمترین و بزرگترین شهر ترکیه می باشد که تقریباً در انتهای طول ترکیه نزدیک مرز بلغارستان قرار گرفته قسمتی از آن آسیا و قسمت بیشترش جزء اروپا می باشد در این شهر عظیم ترکیه با وجود صدها مسجد بسیار معظم و تاریخی شکفت انگیز شیعیان مسجد نسبتاً کوچکی دارند بنام مسجد ایرانیان نزدیک بازار در وسط میدانی واقع گردیده و در دور دیوار داخلی این مسجد اسم (الله) و نام چهارده معصوم نقش بسته است و بعد از اسم پیامبر نام ابو بکر ، عمر ، و عثمان ، نیز دیده می شود و سالها است که از ایران متناوباً يك نفر مبلغ به آنجا اعزام می گردد و فعلاً نیز یکی از فضلاء حوزه علمیه قم (۱) در آنجا مشغول فعالیت است و فعالیتش نیز در خور تحسین و تقدیر می باشد. شیعیان استانبول در اثر این مسجد و مبلغینی که از ایران به آنجا اعزام می شوند نسبتاً تشکلی دارند ولی عیب و نقص این مرکز شیعی نیز در اینست که : مدیریت آن بدست عده ای از ایرانیان قدیمی و وابسته افتاده که از اسلام هیچگونه خبری ندارند و حتی مانع فعالیت کامل امام مسجد نیز می شوند ... !

۶- در ازمیر : از استانبول به ازمیر رفتیم - ازمیر - نیز یکی از شهرهای مهم ترکیه و شاید سومین شهر آن می باشد و در انتهای طول ترکیه در کنار دریای اژه قرار گرفته است شیعیان ازمیر قبلاً مسجد و محل تجمعی نداشتند ولی اخیراً بساختمان مسجدی شروع کرده اند و گوشه ای از آن را موقتاً برای انجام مراسم در ماه مبارک رمضان آماده کرده بودند ولی در اتمام ساختمان این مسجد با مشکلات فراوان اقتصادی روبرو هستند و نیاز به کمک همکاری تمام شیعیان مخصوصاً شیعیان ایران دارند زیرا شیعیان این شهر ملت فقیر و کارگری بیش نیستند .

۷- در آنکارا : از ازمیر به آنکارا رفتیم و آنکارا بعد از استانبول مهمترین شهر ترکیه و پایتخت آن می باشد ولی با این حال شیعیان آنجا مسجد و پایگاهی ندارند در صورتی که نبودن يك مرکز شیعی در پایتخت ترکیه بسیار شکفت انگیز می باشد و در خانه ها و منازل

(۱) دانشمند محترم جناب آقای علی اکبر مهدی پور از فضلاء حوزه علمیه قم است و قریب سه سال است که از طرف مراجع بزرگ قم در استانبول فعالیت های شایسته و ارزنده ای دارد .

جمع شدن نیز با اشکالات فراوان سیاسی برخورد می کند اینست که شیعیان آنکارا بسیار متفرق و پراکنده می باشند.

و اخیراً بفکر ساختن مسجدی افتاده اند که زمین آن خریداری شده و اجازه ساختمان آن نیز گرفته شده است ولی به کمکهای مالی و فکری نیازمندند .

۸- در کارس: از آنکارا بسوی کارس برگشتیم کارس مرکز شیعیان ترکیه و مرکز مناطق مرزی ایران و شوروی می باشد و در نزدیکی مرز شوروی قرار گرفته است شیعیان در کارس دو مسجد دارند یکی از مسجدها کتابخانه و مدرسی هم دارد و یک نفر اهل علم نیز در آنجا هست که در قم و نجف درس خوانده و از نظریات عربی و مقدمات بسیار قوی است و می تواند آنجا را بصورت یک حوزه کوچک علمی شیعی در ترکیه در سطح مقدمات اداره کند، و طلبه های خوبی تربیت نماید، و برای تکمیل تحصیلاتشان بعوزه علمیه قم و نجف اعزام بدارد، ولی با وجود این امکانات بعلت نداشتن هزینه لازم آنجا تعطیل شده، و بعضی از بچه های شیعی که به تحصیل علوم دینی علاقمندند از ۱۳-۱۴ سالگی بقم پناه می برند، و از کتاب اول فارسی شروع بتحصیل می کنند.

* * *

پیشنهادها:

با در نظر گرفتن مطالب و گزارشات فوق یک فعالیت حساب شده تبلیغی در ترکیه ضروری بنظر می رسد تا بدان وسیله شیعیان آنجا از پراکندگی و وضع استقبارکنونی رهائی جسته و بیک تحول دینی و اخلاقی نائل آیند و بصورت یک ملت مؤمن و مستقل و قوی و تشکل یافته اسلامی بحیات خود ادامه داده و پیش بروند و آنچه بادر نظر گرفتن آنجا در این مورد پیشنهاد می شود بدین قرار است:

۱- در ترکیه حداقل آماری که بگوش می خورد - چندین میلیون علوی زندگی می کنند که در اثر نداشتن رهبر، مسیر اسلام را کاملاً گم کرده اند و بصورت یک ملت غیر اسلامی در آمده اند که اگر آنان با شیعیان پیوندی داشته باشند اکثریت نسبی جمعیت ترکیه را تشکیل می دهند، لازم است در این مورد فعالیت شود و میان علویین و شیعیان ارتباط و پیوندی بوجود آید، زیرا اولاً از این پیوند اکثریت بوجود می آید و از اکثریت نیز استفاده های سیاسی می شود و ثانیاً در اثر این ارتباط، زمینه تبلیغ آنان فراهم می گردد ولی باید این فعالیتها از راه مخصوص و حساب شده ای انجام گیرد در غیر اینصورت امکان پذیر نمی باشد .

۲- باید با برخی از بزرگان و روشنفکران شیعه که در مقامات بالا هستند ارتباط برقرار گردد تا زمینه را برای فعالیتها فراهم کنند و اشکالاتی را که احیاناً پیش می آید

برطرف سازند .

۳- برخی از کتابهای سازنده و آموزنده مذهبی اخلاقی و اجتماعی باید ترجمه و در سطح جوانان پخش گردد مخصوصاً کتابهایی در نظام عادلانه اقتصاد اسلامی، ورد کمونستی. که این کتابها تا حدی جای کتابهای مسموم و ضد مذهبی را پر کنند و جوانان را با حقایق اسلام که کاملاً از آن بیگانه هستند آشنا سازد .

۴- لازم است در ترکیه مخصوصاً در کارس که مرکز شیعیان ترکیه می باشد يك حوزه کوچک علمی تشکیل یابد که بچه ها و جوانان علاقمند به تحصیلات دینی، فارسی و مقدمات عربی را در آنجا بخوانند و برای آمادگی بیشتر و تکمیل تحصیلاتشان به حوزه های خارج اعزام گردند انتظار ما از حوزه علمیه قم و مرجعیت شیعه آنست که در این زمینه هر چه زودتر اقدامات لازم را بعمل آورند .

بقیه : نظام شوروی به وضع

سپس به تدریج، کارشناسان نظامی شوروی به صحنه آمدند که تعداد آنان بر اساس بررسی های اخیر، بین ۲۰۰ و ۶۰۰ نفر در نوسان بود و در هفته های اول بعد از کودتای « نورمحمد ترکی » به بیش از ۲۰۰ کارشناس رسید.

بدین ترتیب اتحاد شوروی توانست قدم به قدم در کشور افغانستان که جمعیت آن صد درصد مسلمانند، نفوذ پیدا کند بطوری که رهبران کودتا علناً می گویند : حزب آنان یعنی « حزب دموکراتیک خلق » ، طرفدار مارکسیسم است و دوستی ریشه دار خود را با « مسکو » علناً اظهار می کنند و از طرف دیگر ادعا می کنند که طرفدار سیاست بی طرفی بوده جزو گروه کشورهای غیر متعهد هستند، گروهی که « کوبا » نیز جزو آنهاست.

یکی از نخستین کارهایی که « نورمحمد ترکی » رئیس فعلی کشور افغانستان پس از کودتا کرد، دیدار از مسکو بود که طی آن سه موافقتنامه با شوروی در زمینه « همکاری و دوستی »! دو کشور امضاء کرد!

اتحاد شوروی زمانی توانست در افغانستان به صورتی که گذشت، نفوذ پیدا کند که در همان هنگام بلوک غرب تصمیم به عقب نشینی های جزئی از مناطق نفوذ خود در جنوب و جنوب شرقی آسیا گرفت. در این مرحله، افغانستان از هیچ يك از کشورهای اسلامی که در این منطقه واقع شده اند و روز بروز ثروتمندتر می شوند، هیچ کمک حقیقی دریافت نکرد.

ادامه دارد